

Review Article

Typhus Disease in the State of Azerbaijan During the Qajar Period (1796-1925)

Seyyed Alireza Golshani¹, PhD; Ghobad Mansourbakht^{2*}, PhD; Mohammad Mahdi Parvizi^{3,4}, MD, PhD, MPH

¹Postdoctoral Researcher, History of Iran after Islam, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

²Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

³Associate professor, Molecular Dermatology Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁴Associate professor, Research Center for Traditional Medicine and History of Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Article Information

Article History:

Received: Dec. 18, 2023

Accepted: Feb. 26, 2024

*Corresponding Author:

Ghobad Mansourbakht, PhD;

Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Email: g_mansourbakht@sbu.ac.ir

Abstract

Typhus is a disease common to both humans and animals, transmitted by lice, ticks, or rats. The tick variant of this disease is more prevalent in colder regions such as Azerbaijan, where unsanitary living conditions and a local abundance of ticks may exist. Historically, typhus appeared in Azerbaijan as both a local and an epidemic disease, causing numerous casualties. During the Qajar period, no measures were taken to combat it, and typhus was somewhat managed as an endemic and local disease, with casualties kept to a minimum. However, with the onset of World War I on July 28, 1914, the typhus epidemic escalated due to a lack of sanitation and cleaning materials in the province of Azerbaijan, eventually. It became widespread in March 1917 alongside the triple threats of famine, cholera, and the Spanish flu. It left many casualties at the end of World War I in 1918. In this article, we will first examine the global history of typhus and then delve into the history of endemic and local typhus in Azerbaijan during the Qajar period (1796-1925). Finally, we will explore the role of the typhus epidemic during World War I. We will analyze this in conjunction with other factors such as cholera, spatial influenza, severe famine, malnutrition, and food poverty, which played a significant role in the severity of the disease's spread and the resulting fatalities among Iranians in Azerbaijan.

Keywords: History of Medicine, Typhus, Qajar period, World War I, Azerbaijan state, Iran

Please cite this article as:

Golshani SAR, Mansourbakht G, Parvizi MM. Typhus Disease in the State of Azerbaijan During the Qajar Period (1796-1925). Sadra Med. Sci. J. 2024; 12(3): 445-458.



مجله علوم پزشکی صدرا

<https://smsj.sums.ac.ir/>


مقاله مروری

بیماری تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵)

سیدعلیرضا گلشنی^۱، قباد منصوربخت^{۲*}، محمدمهدی پرویزی^{۳،۴}

^۱پژوهشگر پسادکتر، تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران
^۲دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران
^۳دانشیار طب ایرانی، مرکز تحقیقات مولکولی پوست، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۴دانشیار طب ایرانی، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

چکیده

تیفوس یک بیماری مشترک بین انسان و حیوان است که توسط شیش یا کنه یا موش به انسان منتقل می‌شود. نوع کنه‌ای آن بیشتر در مناطق سردسیر چون ایالت آذربایجان که وضعیت زندگی مردم تا حدی غیر بهداشتی و کنه هم به صورت بومی در آن فراوان بوده شایع بوده است. این بیماری در تاریخ ایالت آذربایجان به دو صورت بیماری محلی و بیماری اپیدمی ظاهر شده و باعث تلفات بسیاری گردیده است. اقدامی نیز برای مقابله با آن در دوره قاجار صورت نگرفته است و مردم به نوعی با بیماری تیفوس به عنوان یک بیماری بومی و محلی کنار آمده بودند و تلفاتش هم محدود بود؛ اما با آغاز جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ شیوع اپیدمی بیماری تیفوس به خاطر کمبود مواد بهداشتی و پاک کننده در ایالت آذربایجان به شدت سیر صعودی پیدا کرد و در مارس ۱۹۱۷ در کنار سه عامل قحطی، بیماری‌های وبا، و آنفولانزای اسپانیایی شایع شد و تا ۱۹۱۸ با پایان جنگ جهانی اول تلفات بسیاری بر جای گذاشت. در این مقاله ابتدا به بررسی تاریخچه بیماری تیفوس در جهان پرداخته و سپس به بررسی تاریخچه بیماری بومی و محلی تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵) و در نهایت به بررسی نقش شیوع اپیدمی بیماری تیفوس در خلال جنگ جهانی اول در کنار سایر عوامل چون وبا، آنفولانزای اسپانیایی، قحطی بزرگ، سوءتغذیه و فقر غذایی که نقش بسیاری در شدت شیوع این بیماری و کشتار در میان ایرانیان ایالت آذربایجان داشته می‌پردازیم.

کلمات کلیدی: تاریخ پزشکی، تیفوس، دوره قاجار، جنگ جهانی اول، ایالت آذربایجان، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

نویسنده مسئول:

قباد منصوربخت

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی تهران،

تهران، ایران

پست الکترونیکی: g_mansourbakht@sbu.ac.ir

لطفاً این مقاله را به این صورت استناد کنید:

گلشنی س ع ر، منصوربخت ق، پرویزی م م. بیماری تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵). مجله علوم پزشکی صدرا. دوره ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۴۴۵-۴۵۸.



شکل ۱. مطبوعات و تبلیغات روسی بلشویک‌ها برای مقابله با بیماری تیفوس در سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ م (۴).

۳- تیفوس کنه‌ای^۶ که عامل آن ریکتزیا استرالیایی^۷ است (۶).

در ایران، تیفوس به صورت محلی وجود داشته و با نوعی تب مسری همراه بوده است که مشهورترین نمونه آن به وسیله نوعی شپش انتقال می‌یافته که به ساس میانه یا شپش میانه یا غریب‌گز معروف بوده و در صفحات بعد این مقاله به آن بیشتر خواهیم پرداخت (۷).

هنگامی که از همه‌گیری تیفوس در دوره قاجار یاد می‌شود، منظور تیفوس شپشی است. دوره کمون این بیماری چیزی در حدود ۱ تا ۲ هفته و معمولاً ۱۲ روز طول می‌کشد. ریکتزیایها، باکتری‌های کوچکی با انگل درون سلولی هستند. شکل ظاهری آن‌ها به صورت میله‌ای یا کروی است. مخزن ریکتزیایها در تیفوس شپشی، انسان و در تیفوس موشی، جوندگان هستند. حشره ناقل در تیفوس شپشی، شپش در تیفوس موشی، کک و در تیفوس کنه‌ای، کنه است. علائم بیماری معمولاً با تب، لرز، سردرد، درد عضلانی، بشورات پوستی (با اسکار یا بدون اسکار) و لاغری شدید همراه می‌شود. درمان هر سه نوع تیفوس با آنتی‌بیوتیک‌هایی چون کلرامفنیکل^۸، داکسی‌سیکلین^۹ و تتراسیکلین^{۱۰} صورت می‌گیرد. همچنین توجه به بهداشت فردی در کنترل همه‌گیری‌ها بسیار ضروری است (۵، ۶).

پیشینه تحقیق در موضوع تاریخ پزشکی محلی بیماری تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار آن چنانکه باید عمیق نیست. دو کتاب از سلامت مردم در ایران قاجار و مطالعاتی در تاریخ پزشکی ایران از ویلم فلور و حتی مقاله فارسی از مرتضی دهقان‌نژاد و همکاران، در فصلنامه تاریخ روابط خارجی در دی ۱۳۸۹ و مقاله عزیزی و دیگران به زبان انگلیسی در

شایع‌ترین بیماری در همسایگان ایالت آذربایجان چون روسیه و عثمانی تیفوس^۱ بوده است که در سراسر قرن آشفته بیستم، ایران و ایالت آذربایجان را از مسیرهایی چون راه آهن سیبری و خطوط حمل‌ونقل حلب به تبریز، گرفتار انواع همه‌گیری نمود. در بازه زمانی شش‌ساله، از سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۳ م، سی‌الی چهل‌وپنج میلیون نفر در جهان به بیماری تیفوس مبتلا شدند و تقریباً سه تا هفت میلیون نفر در سه کشور ایران، عثمانی و روسیه به خاطر شیوع اپیدمی تیفوس، بیمار و تعداد بسیاری نیز کشته شدند (۱-۳). تیفوس در آن برهه تاریخی در شرایط کثیف و غیربهداشتی توسط شپش انتقال یافته و شیوع داشته است. شرایط مناسب شیوع این بیماری در زمان‌های بی‌ثباتی و نزاع جنگ جهانی اول فراهم شد و تیفوس در این دوره به میزان عفونت بالایی دست یافت. مجموعه‌ای از رویدادهای فاجعه‌بار، از جمله جنگ جهانی اول، قحطی بزرگ، جنگ داخلی روسیه و همه‌گیری آنفولانزا در سال ۱۹۱۸ م، بسیاری از کشورها را تا مرز سقوط پیش برد. درگیری و قحطی، همراه با حرکت توده‌ای سربازان و پناهندگان، باعث گسترش تیفوس در سراسر جمهوری تازه تأسیس سوسیالیستی شوروی و در نهایت به مناطق مرزی ایران چون ایالت آذربایجان رسید. اجرای اقدامات بهداشت عمومی و دریافت کمک‌های بین‌المللی برای مهار شیوع تیفوس پس از پایان جنگ داخلی در روسیه بلشویکی و ایران اواخر قاجار و اواخر حکومت عثمانی بسیار مهم بود (۱-۴) (شکل ۱).

بیماری تیفوس از منظر دانش زیست‌شناسی و باکتری‌شناسی یک بیماری حاد تب‌دار ناشی از یک باکتری به نام ریکتزیا^۲ است که توسط حشراتی مانند شپش، کک و کنه منتقل می‌گردد. این بیماری سرایت فردبه‌فرد ندارد، در واقع این احتمال وجود دارد که دستگاه عصبی مرکزی، پوست، لوله گوارش و عضلات بدن را درگیر نماید (۵) و شامل سه گونه است:

۱- تیفوس اپیدمیک^۳ یا شپشی که عامل آن ریکتزیا پرووازکی^۴ نامیده می‌شود و از جمله شایع‌ترین نوع بیماری تیفوس است.

۲- تیفوس آندمیک^۵ یا تیفوس موشی یا تیفوس ککی که عامل آن ریکتزیا تیفی است.

6. Tick typhus
7. Rickettsia australis
8. Chloramphenicol
9. Doxycycline
10. Tetracycline

1. Typhus
2. Rickettsia
3. Epidemic typhus
4. Rickettsia prowazekii
5. Endemic typhus

در نهایت مراحل گردآوری و تدوین این تحقیق از آغاز تا خاتمه به این ترتیب است: الف) بررسی و مطالعه دقیق متون تاریخ‌نگاری، سفرنامه‌ها و تحقیقات جدید با رجوع به منابع انگلیسی، ترکی استانبولی، فرانسوی و فارسی؛ ب) استخراج اطلاعات مربوط به موضوع تحقیق؛ ج) دسته‌بندی منظم فیش‌ها، برای استفاده مطلوب و بررسی هرچه بهتر اطلاعات؛ د) تدوین و نگارش مطالب.

ملاحظات اخلاقی

با توجه به مروری بودن مطالعه، نهایت دقت در ارجاع دهی به منابع به کار گرفته شده است. پروتکل این طرح پژوهشی پسادکتر با عنوان: «نقش خطوط کشتیرانی و راه‌آهن بین‌المللی در تسریع انتقال بیماری‌های واگیر به مرزهای سیاسی ایران دوره قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ق / ۱۷۹۶ - ۱۹۲۵ م)»، به شماره طرح: ۴۰۲۰۷۰۴ کمیته تخصصی بنیاد ملی علم ایران^{۱۴} در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۳۰ تصویب شده است.

یافته‌ها

شواهدی احتمالی از اپیدمی یا تیفوس بومی قبل از دوره قاجار در متون طبیبی و تاریخی

هنگامی که بحث از اپیدمی تیفوس یا تیفوس محلی قبل از دوره قاجار در ایران در میان آثار و تألیفات تاریخی به میان می‌آید، برخلاف انتظار، متأسفانه اطلاعات چندانی در منابع تاریخی وجود ندارد و تنها منابعی که می‌توان با آن به ریشه‌یابی این مسئله پرداخت، متون پزشکی ایرانی است. نگارندگان این آثار پزشکی از بیماری‌هایی از قبیل تیفوس و مالاریا و امثال آن‌ها آگاهی داشته‌اند و تا حد زیادی حشرات را در اشاعه آن مؤثر می‌دانستند و برای پیشگیری و درمان آن راهکارهای متعددی پیشنهاد می‌دادند (۱۰). رازی در قرن نهم میلادی دو کتاب «الفاجر» و «المنصوری فی الطب» (۱۱، ۱۲)، اخوینی بخارایی در قرن دهم میلادی در کتاب «هدایة المتعلمین فی الطب» (۱۳)، سید اسماعیل جرجانی در قرن دوازدهم میلادی در دو کتاب «خفی علانی» و «ذخیره خوارزمشاهی» (۱۴)، محمود بن محمد عمر چغمینی خوارزمی در قرن سیزدهم میلادی در کتاب «قانونچه فی الطب» (۱۵)، میر محمد اکبر بن محمد شاه ارزانی در قرن هجدهم در کتاب «طب اکبری» (۱۷) و محمد اعظم ناظم جهان، در قرن نوزدهم در کتاب «اکسیر اعظم»

نشریه فرهنگستان علوم پزشکی ایران^{۱۱} (۷) به موضوع بیماری تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار توجه کمی نشان داده‌اند. البته در مقاله انگلیسی گلشنی و دیگران در نشریه فرهنگستان علوم پزشکی ایران تا اندازه‌ای به اهمیت تیفوس در ایالت آذربایجان اشاره شده است (۸، ۹).

با این حال اهمیت ایالت آذربایجان در ایران به عنوان یکی از مناطق مرزی در شمال غرب ایران نیاز به بررسی و پژوهشی عمیق‌تر دارد و این مقاله در پی مرتفع کردن این نیاز است. تیفوس بومی در ایالت آذربایجان در دوره قاجار، یکی از مناطق و مراکز به شدت شایع این بیماری بوده است و در تحقیقات دستیاب شده به آن پرداخته نشده است. در این تحقیق با شیوه روایی و تاریخ‌نگارانه در ابتدا به موضوع علل و عوامل شیوع بومی تیفوس در ایران و اقداماتی که در جهت مقابله با آن یا روش‌های درمان آن با محوریت ایالت آذربایجان پرداخته شده و در نهایت ابعاد تأثیرات شیوع اپیدمی تیفوس در اواخر قاجار تا جنگ جهانی اول و تأثیر دو دولت همسایه عثمانی و روسیه تزاری مورد بررسی قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها

روش بکار گرفته شده در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای و پژوهشی-تاریخی^{۱۲} است و بیماری تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵ م) را مورد بررسی قرار خواهد داد. این تحقیق، با مطالعه توصیفی متکی بر بررسی منابع تاریخی دوره مورد بحث و تحقیقات جدید با رویکرد تاریخ‌نگاری پزشکی محلی (با محوریت ایالت آذربایجان) و تاریخ‌نگاری اجتماعی پزشکی به پیش خواهد رفت.

پایگاه‌های جستجوی متون تاریخی در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران، نرم‌افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) و Google Books، پایگاه‌های مقاله‌های مجازی Pubmed، SID، Google Scholar، Scopus و در بازه زمانی جستجو از ۱۹۷۵ تا ۲۰۲۲ م است. کلیدواژه‌های فارسی جستجو شده شامل تیفوس (طیفوس)، کنه میانه، تب تیفوئیدی^{۱۳}، تب محرقة، ایالت آذربایجان، دوره قاجار و جنگ جهانی اول بوده است.

11. Archives of Iranian Medicine

12. Historical Research

13. Typhoid fever

14. INSF: Iran National Science Foundation

شرب آلوده را علت اصلی بیماری می‌دانستند (۵، ۲۳). تیفوس در ماه‌های زمستان اغلب به‌صورت همه‌گیر ظاهر می‌شود. از نظر یاکوب ادوارد پولاک^{۱۸} (۱۸۱۸ - ۱۸۹۱م)، پزشک اتریشی و اولین معلم طب در مدرسه دارالفنون که با بیماری تیفوس روبرو بوده و در سفرنامه‌اش به این موضوع پرداخته، تب تیفوس در زمستان ۱۸۵۴م در تهران شیوع داشته است. پزشکان طب سنتی ایرانی برحسب ملایم یا بدخیم بودن این بیماری آن را مطبقه یا محرکه می‌نامند. پولاک معتقد بود که این بیماری در ایران هرگز به‌صورت تیفوس بطنی ظاهر نمی‌شود، به همین دلیل شکم فقط قدری ورم می‌کند و به هنگام فشار آوردن به ناحیه روده کور دردی احساس نمی‌شود و همواره یبوست از عوارض بیماری است، همچنین فوق‌العاده واگیردار است و سرایت می‌کند. پولاک بعد از مواجهه با چند بیمار تیفوسی در بیمارستانش در تهران، آن‌ها را در تالاری که قبلاً بیماران دیگری از قبیل بیماران چشمی و مجروح بستری بودند، قرار داد و بعد خودش و این بیماران به تیفوس دچار شدند، حتی دامنه این بیماری به دوازده نفر از شانزده نفر شاگردانش نیز رسید، ظاهراً چهار تن باقیمانده که این بیماری را نگرفته بودند قبلاً به این بیماری مبتلا شده بودند:

این مرض نژاد سفید و سیاه هر دو را به خود دچار می‌کند و بخصوص در سال‌های کهولت گریبان آدمی را می‌گیرد، ولی هرگز نشده که شخصی دو بار بدان مبتلا شود. از بین سربازانی که از ناحیه کوهستانی به شهر می‌آیند تیفوس قربانیان زیادی می‌گیرد (۵، ۲۴). بین شهرنشینان و کسانی که از دشت‌های مرتفع آمده‌اند رواج پیدا می‌کند. تقریباً همیشه چیزی مانند سرخچه کاذب بیرون می‌زند، ادرار ته‌نشین ندارد، در روزهای نخستین بیمار عرق نمی‌کند، بیماری هیچ تسکین موقت از خود نشان نمی‌دهد (۲۴). محرکه یا تیفوس از آنچه گفته شد سخت خطرناک‌تر است، با تمام علائم فساد خون ظاهر می‌شود و اغلب از بینی و حتی احشا خون جاری می‌گردد چنانکه دندان‌ها، لب‌ها و زبان با لخته‌های خون پوشیده می‌شود. نبض بسیار متناوب، خفیف و لرزان است، بیمار در بی‌حسی و بیهوشی کامل بسر می‌برد. همچنین در دهمین روز بیماری بحران آغاز می‌گردد که اغلب عرق کردن موضعی روی سینه هم به دنبال آن است، بدون اینکه موجب سبک شدن حال بیمار باشد (۲۴). پس از کار کردن مداوم و بی‌اختیار مزاج، اغلب قبل از روز چهاردهم و گاه در همان روز یازدهم مرگ فرا می‌رسد.

18. Jakob Eduard Polak

به شمه‌ای از انواع تب‌ها، راهکار پیشگیری و درمان پرداخته‌اند (۱۸) و بعضی پزشکان طب سنتی و آشنا به طب مدرن تیفوس اکزانتماتیک را با عنوان عربی «حمای محرکه»، «تب محرکه» و «محرکه» یکی دانسته‌اند (۸، ۱۱).

در میان متون تاریخی به وقایع بیماری تیفوس چندان اشاره‌ای نمی‌شود، اما شاید بتوان گفت که در کتاب «الکامل فی التاریخ» با توجه به شواهد و اشارات ابن اثیر^{۱۵} (۱۱۶۰ - ۱۲۳۳ق) به این بیماری اشاره شده است، با توجه به شباهت‌های ذکر شده به اپیدمی بیماری تیفوس، مثلاً اینکه در سال ۹۱۳م در زمان المقتدر بالله^{۱۶} خلیفه عباسی (خلافت ۹۰۸ - ۹۲۹ق) در ایران و عراق شیوع یافت و سخت فزون گردید به حدی که در محله حربیه در بغداد اغلب خانه‌ها بسته شد زیرا تمام اهالی خانه مرده بودند (۱۹). در بعضی از تألیفات تاریخی دوره صفوی به‌سختی می‌توان به مطلب قابل توجهی دست یافت و تنها باید به چند حادثه از درگذشت مشاهیر و بزرگان مبنی بر شیوع بومی تیفوس در ایران اکتفا نمود، شامل درگذشت شاهزاده حسن پسر خان احمد گیلانی در سال ۱۵۶۷م (۲۰)، وفات شاه طماسب اول صفوی در ۱۴ می ۱۵۷۶ در شهر قزوین (۲۱)، وفات وحشی بافقی، شاعر و ادیب ایرانی در شهر یزد در سال ۱۵۸۳م (۲۱) و وفات امیر فتح‌الله شیرازی، پزشک، موخ و سیاستمدار ایرانی در دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۵۴۲ - ۱۶۰۵م) در هند که در می ۱۵۸۹ در کشمیر اتفاق افتاد (۲۲). مورخان در تمام موارد فوق تب محرکه را عامل فوت این اشخاص دانسته‌اند و احتمال بیماری تیفوس دور از ذهن نیست.

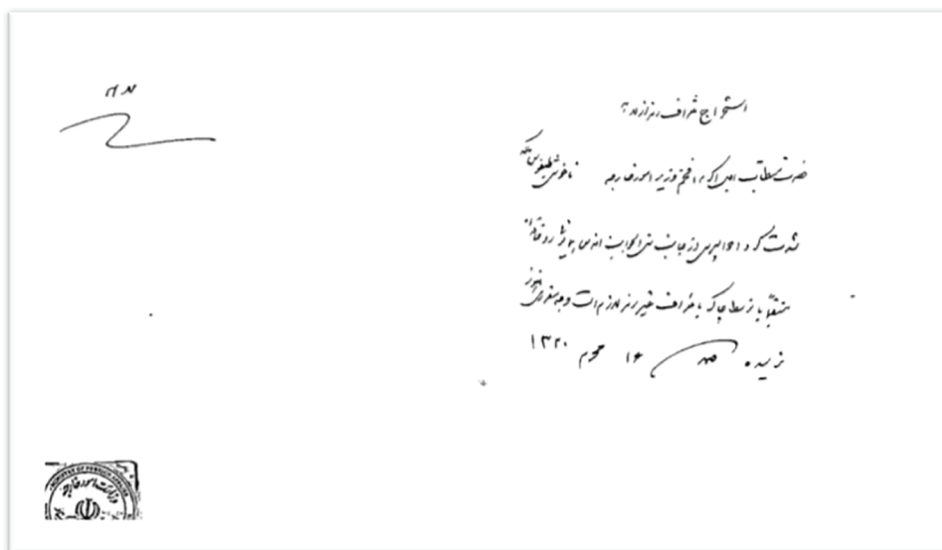
اپیدمی تیفوس در دوره قاجار در ایران

اپیدمی تیفوس در دوره قاجار به علت عدم رعایت مسائل بهداشتی در زمستان رخ می‌داد. به گفته ویلم فلور^{۱۷} ایران‌شناس هلندی، تب تیفوس در ایران به‌عنوان یک بیماری اندیمک که در مقیاس ملی مهم تلقی می‌شد، تسری یافت، هرچند که اپیدمی‌های آن نادر بود. تیفوس بثورات پوستی (با یا بدون اسکار) در سراسر کشور شیوع داشت و اغلب در پاییز و زمستان (به‌ویژه در کودکان) اشکال اندیمک به خود می‌گرفت، در جوانان شایع نبود ولی در افراد مسن دوباره عود می‌کرد که به‌عنوان حمله دوم همان بیماری محسوب می‌شد و به علت ناشناخته بودن بیماری در آن دوره، مانند تصویری که درباره بیماری وبا وجود داشت، آب

15. Ibn al-Athir

16. al-Muqtadir

17. Willem Floor



شکل ۲. سندی نامعلوم در مرکز اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، دال بر شیوع تیفوس در ۲۵ آوریل ۱۹۰۲ مصادف با وزارت امور خارجه میرزا نصرالله خان نائینی ملقب به مشیرالدوله (۱۸۴۰ - ۱۹۰۷م)، زمان صدراعظمی میرزا علی اصغر اتابک (۱۸۵۸ - ۱۹۰۷م) و سلطنت مظفالدین شاه قاجار (۱۸۹۶ - ۱۹۰۷م)، مشاهده شده است. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه).

در ایالت آذربایجان دوره قاجار، باید حدود آذربایجان را طبق روایت سیاحان و مورخان دوره قاجار بررسی نمود. سرهنگ گاسپار دروویل^{۲۱} (۱۷۸۳-۱۸۵۶م)، مستشار نظامی فرانسوی که در خدمت روسیه بود و در سال‌های ۱۸۱۲-۱۸۱۳م در پانزدهمین سال سلطنت فتحعلی شاه قاجار و ولایتعهدی عباس میرزا در ایران اقامت داشت در کتاب «سفر در ایران» آورده است:

«آذربایجان که کشور ماد باستان باشد از یک سمت تا دریای خزر و یک قسمت از کردستان و پاشانشین بایزید و از سوی دیگر تا مرزهای گرجستان گسترده است... آذربایجان به چند منطقه تقسیم شده است و شهرهای مهم آن عبارت‌اند از تبریز، ارومیه، خوی، مراغه، مرند، ایروان، نخجوان، اهر، اردبیل و میانه... اهمیت استان آذربایجان از سایر استان‌ها بیشتر است، زیرا علاوه بر تمام سرزمین مدی باستانی دوسوم ارمنستان را در برمی‌گیرد... تبریز مرکز استان آذربایجان مقرر و مسکن شاهزاده ولیعهد است. شهرهای خوی، ارومیه، مراغه، ایروان، صوفیان و اهر مرکز حکومت ولایات تابعه می‌باشند... ساخلوی ارومیه پس از تبریز و ایروان مهم‌ترین ساخلوی آذربایجان بود...» (۲۵).

البته با حمله روسیه تزاری مناطق شمالی ارس که جزو آذربایجان بود از جمله ایروان، نخجوان و بخشی از دشت مغان از ایران جدا شده و به قلمرو روسیه تزاری افزوده گردید (شکل ۳).

یکی از نکاتی که در تاریخ امروز به اشتباه ذکر می‌شود منطقه جمهوری آذربایجان است که هیچ ارتباطی با تاریخ آذربایجان (آتورپاتکان، آذربادگان، آذربایگان) ندارد.

مطبقه از جانب اطبای ایرانی با رگ زدن، تجویز ملین‌های سبک و تنقیه معالجه می‌شود؛ اما در عوض در محرقه یا تیفوس تجویز فصد را مضعف و حتی تسریع مرگ می‌شمارند؛ در این مورد فقط تنقیه تجویز می‌کنند و برای مصرف داخلی سنبل الطیب می‌دهند (۲۴). از بین اروپائیان تا آنجا که من اطلاع دارم در طول اقامتم در ایران سه نفر به تیفوس دچار شدند: دکتر کازولانی^{۱۹} که در دوازدهمین روز بیماری‌اش جان سپرد، یک نفر فرانسوی به نام ماشن^{۲۰}، چند روزی پس از ورودش و سرانجام خود من در سومین سال اقامتم در این کشور، در مورد ما هر دو نفر نقاهت از روز پانزدهم شروع شد ولی یک ماهی طول کشید تا دوباره قوه و قدرت عادی خود را باز یافتیم (۵، ۲۴). (شکل ۲)

متن سند

استخراج تلگراف رمز از لاهه

«حضرت مستطاب امین اکرم افخم وزیر امور خارجه ناخوشی طیفوس (تیفوس) ملکه شدت کرد احوالپرسی از جانب سنی الجوانب اقدس همایونی روحنا فداه مستقیماً یا توسط چاکر یا تلگراف غیر رمز لازم است وجه مقرری هنوز نرسیده امضا از شخصی نامعلوم [۱۶ محرم ۱۳۲۰].»

بحث

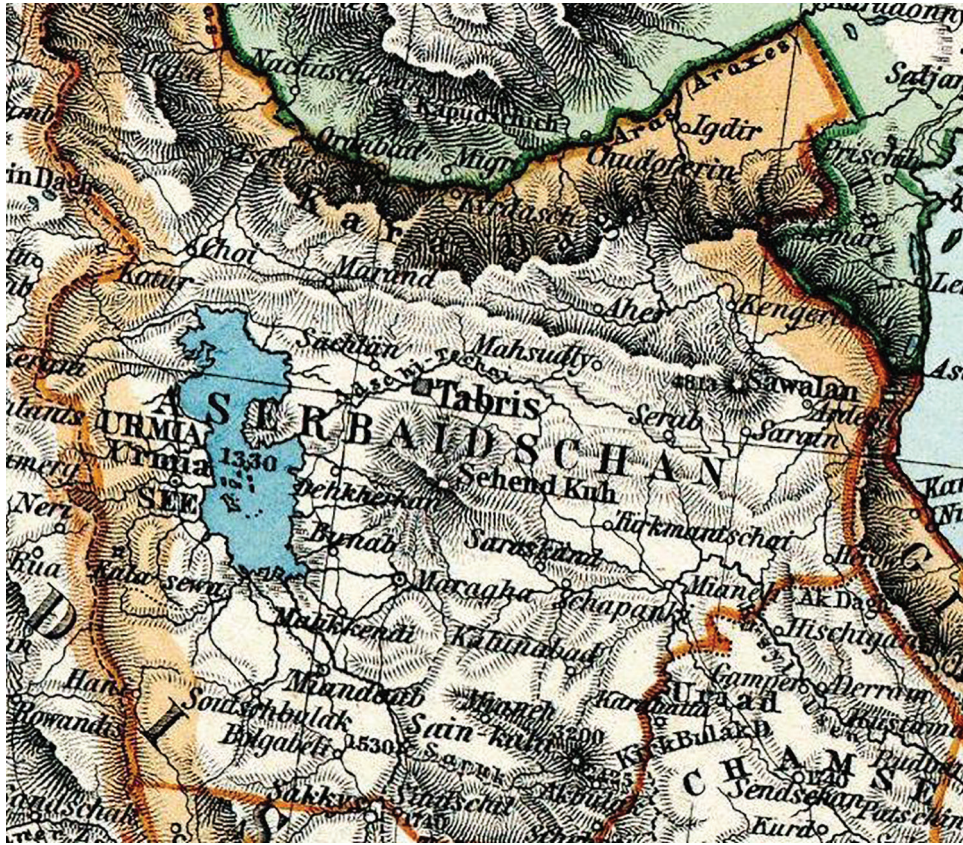
حدود جغرافیایی ایالت آذربایجان در دوره قاجار

برای ترسیم بهتر حدود جغرافیایی بیماری تیفوس

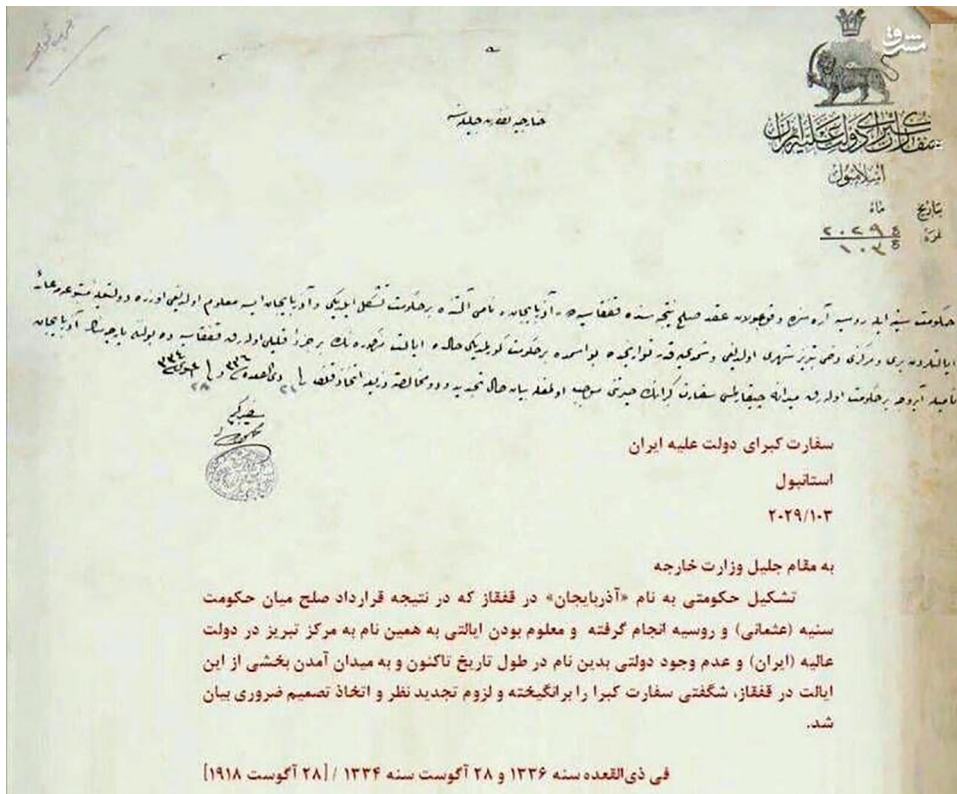
19. Dr Casolani

20. Machin

21. Gaspar Derouville



شکل ۳. نقشه حدود ایالت آذربایجان در دوره قاجار (۲۵).



شکل ۴. به صورت مکتوب در نامه سفارت ایران در استانبول، عثمانی (۲۷)

و بخشی از تالش بوده را در تاریخ، اران گفته‌اند و هیچ ارتباطی با تاریخ باستانی آذربایجان در جنوب رود ارس و ایالت آذربایجان در دوره قاجار ندارد (شکل ۴).

سید احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴)، تاریخ‌نگار و حقوقدان تبریزی در کتاب «شهریاران گمنام» با اعتراض بسیار گفته است که این منطقه که در قفقاز جنوبی و رود ارس و شامل باکو، قره‌باغ، شروان

در خانه موجود است. تمام کتاب‌ها و سفرنامه‌هایی که به انگلیسی درباره مسافرت به ایران نوشته شده از این حشره‌ها با وحشت یاد کرده. ولی به نظر من این وحشت اندکی اغراق‌آمیز آمد. باین حال بسیار دیده می‌شود که مسافران ترجیح می‌دهند. در خارج شهر زیر چادرشب را به صبح آورند و خود را در معرض خطر این حشره قرار ندهند. باین حال هیچ‌یک از ما مورد حمله این «مله» قرار نگرفتیم و حتی پزشک سفارت ما به زحمت توانست یکی از آن‌ها را به دست آورد و مورد آزمایش قرار دهد ولی من شنیدم عده‌ای از مسافران از گزیدن آن به هلاکت رسیده‌اند» (۳۰).

بانو مری لئونورا وولف شیل^{۲۵} (۱۸۲۵ - ۱۸۶۹م) همسر سر جاستین شیل^{۲۶} (۱۸۰۳ - ۱۸۷۱م) افسر ایرلندی ارتش، دیپلمات و وزیرمختار بریتانیا بود. همسر این دیپلمات بریتانیایی در سفرنامه‌اش در هنگام عبور خود از تبریز این نقل را آورده است:

«دو روز بعد به میانه رسیدیم. این شهر به دلیل کنه‌هایش شهرت فراوان دارد و چون گزش یکی از آن‌ها کافی است که آدم را مبتلا سازد و به‌مرور هلاک کند، از ترس نیش کنه نیمی از شب را مشغول تدارک و مسائل احتیاطی برای ایمنی از خطر تبی که یکی از عوارض آن است و در این منطقه ناسالم شیوع دارد، گذراندیم» (۳۱).

هاینریش کارل بروگش^{۲۷} (۱۸۲۷ - ۱۸۹۴م) خاورشناس آلمانی و سفیر پروس در ایران در اواسط حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار در کتابش با عنوان «سفری به دربار سلطان صاحبقران» درباره حشره ساس، بیماری‌زایی و بیماری تیفوس محلی اطلاعات مفصّلی می‌دهد:

«در روز ۲۴ آوریل ۱۸۵۹م وارد ترکمانچای (یکی از شهرهای قدیمی و تاریخی ایران که در شهرستان میانه استان آذربایجان شرقی فعلی قرار دارد) شدیم. ترکمانچای ساس زیاد دارد و این حشرات مودی و خطرناک مسافران را پس از گزش بیمار می‌کنند و ما از ترس، چراغ اتاق خود را تا صبح روشن گذاشتیم زیرا ساس‌ها از نور چراغ وحشت دارند و فقط در تاریکی به انسان هجوم می‌آورند (۳۲) ... منزل بعدی شهر میانه بود که از ترکمانچای هفت تا هشت فرسخ فاصله دارد... میانه در دشت نسبتاً وسیعی در دامنه قافلانکوه قرار دارد... مهماندار می‌گفت مخصوصاً این چادرها را برای اقامت ما در نظر گرفته‌اند زیرا کلیه ساختمان‌های شهر، ساس دارد و این ساس‌ها دمار از روزگار مسافران

بنابراین محدوده مورد بررسی این مقاله جغرافیای واقعی و تاریخی خود ایالت آذربایجان است، نه مناطق شمالی رود ارس و اران تاریخی که همان جمهوری آذربایجان فعلی است.

تیفوس بومی در ایالت آذربایجان در دوره قاجار

در ایالت آذربایجان، تیفوس به‌صورت محلی و یک نوع تب مسری که به‌وسیله شپش انتقال می‌یابد، وجود داشت. یک نوع تب دیگر هم بود که به‌وسیله ساس میانه یا شپش میانه یا غریب‌گز منتقل می‌شود (۷). آرگاس ایرانی^{۲۲} به‌عنوان کنه مرگی نیز شناخته می‌شود، یک نوع کنه نرم کوچک از گونه سرده آرگاس که به رنگ زرد قهوه‌ای است و عمدتاً به‌صورت میزبان انگلی در مرغان اهلی مانند خروس، جوجه، مرغ، اردک و غاز یافت می‌گردد. اولین بار توسط اوکن لورنتس اوکنفوس^{۲۳} (۱۷۷۹-۱۸۵۱م) زیست‌شناس و پرندشناس آلمانی در سال ۱۸۱۸م در میانه ایران و به نام *Rhynchochopriion persicum* کشف و به‌صورت رسمی در کتب حشره‌شناسی در جهان ثبت گردید (شکل ۵) (۲۸).



شکل ۵. آرگاس ایرانی (*Argas persicus*) (۲۹).

بسیاری از سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی که از ایالت آذربایجان گذر کردند در کتاب‌هایشان به آرگاس ایرانی یا همان ساس میانه، شپش میانه و غریب‌گز برخورده و با ترس و نگرانی از آن یاد نموده‌اند. کنت دوسرسی^{۲۴} (۱۸۰۲ - ۱۸۸۱م)، سفیر فوق‌العاده‌ی فرانسه در سال ۱۸۴۰م در بیان شهرت جهانی «مله میانه» آورده است:

«میانه از این جهت میان مسافران شهرت دارد که در آن یک نوع حشره‌ای است که «مله» نامیده می‌شود، آن کشنده است و می‌گویند به تعداد زیادی

25. Lady Mary Leonora Woulfe Sheil

26. Sir Justin Sheil

27. Heinrich Karl Brugsch

22. Argas persicus

23. Lorenz Oken

24. Comte Ducerse

حدود سال ۱۸۸۲ وارد ایران شد، در مورد تیفوس و تب تیفوئید میانه چنین گزارش داده است:

«در میانه حشره‌ای به نام [مله‌ی میانه] وجود دارد، این حشرات کوچک که در همه جا به نام علمی Argas persicus - (شپش مرغ ایرانی) معروف‌اند، از هم‌نوعان اروپایی خود خطرشان بیشتر است. جای نیششان با درد زیاد باد می‌کند که گاهی باعث تب تیفوئید و حتی مرگ نیز می‌شود» (۳۴).

رضاقلی خان هدایت (۱۱۷۹ - ۱۲۸۸) نیز ظاهراً در سال ۱۸۶۲ میلادی توسط مله میانه گزیده شده که شرح آن جالب توجه است. ظاهراً چندین بار بیهوش شده و به خاطر سم، نبض و ضربان قلب بسیار کند شده بود و تا مرگ پیش رفته بود که در نهایت توسط حکیم‌باشی فخرالاطبا درمان شد (۳۰).

ظاهراً به غیر بدنامی منطقه میانه در گذشته‌های نه‌چندان دور، «ساس» و «کنه» برای مردم استان کنونی اردبیل در دوره قاجار که جزو ایالت آذربایجان محسوب می‌شدند هم بلای عظیمی بوده است. حشره ساس که ظاهراً از بادکوبه یا باکو آمده، در آنجا به «تاختابیتی»، یعنی شپش‌تخته و در اردبیل به «مله» معروف بوده است. در لای جرز دیوارها، درها و سقف‌های چوبی لانه و تخم‌گذاری می‌کرده و تعداد آن در مدتی کوتاه به یک‌باره زیاد می‌شده و در بهار و تابستان چون هوا تاریک می‌گشت، از لانه‌هایشان خارج شده و به انسان‌هایی که در موقع شب خوابیده بودند حمله می‌کردند و در تاریکی شب خون را مکیده و با ایجاد خارش ناگهانی خواب و آرامش را بر ساکنان و مسافران آن منطقه حرام می‌نمودند (۳۵). همچنین کنه که مودی‌تر از حشرات دیگر بوده و با گزش انسان او را به بیماری‌های مختلفی از جمله تیفوس مبتلا می‌ساخته، در بعضی از روستاهای حومه اردبیل وجود داشته و در برخی از روستاها مانند بخش نیر^{۳۲} این حشره بلائی ناگوار برای اشخاص غیربومی بشمار می‌رفته، ولی با نو شدن اکثر خانه‌های روستایی و در نهایت سم‌پاشی آن‌ها، از این حشره هیچ اثری باقی نمانده است. از روزی که مواد شیمیایی ضد حشره مثل «د. د. ت»^{۳۳} از سوی اتمر زیدلر^{۳۴} (۱۸۵۰ - ۱۹۱۱م)، شیمیدان اتریشی و پل هرمان مولر^{۳۵} (۱۸۹۹ - ۱۹۶۵م)، شیمی‌دان و دانشمند سوئیس کشف و هم‌زمان با جنگ جهانی دوم به صورت کلی در اقصی نقاط جهان مورد استفاده قرار گرفت و در نهایت به

برمی‌آورند. در میانه چاپارخانه بزرگ نیز وجود داشت که آن هم مصون از ساس نبود» (۳۲).

بارون جولپوس رودولف اوتومار فریهر فن مینوتلی^{۲۸} (۱۸۰۴ - ۱۸۶۰م)، سرکنسول و سفیر پروس که علاقه زیادی به جمع‌آوری حشرات داشت و از بدو ورود به ایران انواع حشرات این کشور را گردآوری می‌کرد، به یکی از اهالی میانه سفارش کرد که چند ساس برای او بیاورد و انعامی دریافت کند. آن مرد با تعجب سفیر را نگاه کرد و بعد شال خود را باز کرد و از چین قبای خود دو سه ساس را گرفت و به سفیر عرضه کرد. معلوم شد که این حشره در لباس تمام اهالی میانه وجود دارد و به همین جهت ما نگران شدیم و تصمیم گرفتیم تماس خود را با اهالی قطع کنیم تا گرفتار ساس نشویم. این حشرات وقتی بدن مسافری را می‌گزند جای آن به اندازه یک دمل بزرگ باد می‌کند و دردناک می‌شود و چرک می‌کند و در پاره‌ای اوقات منجر به مرگ می‌شود. پزشکان بومی روش مخصوصی برای درمان ساس‌زدگی دارند، بدین معنی که بیمار را داخل آب گرم می‌کنند و روی محل تاول بدن، پوست گاوی که تازه ذبح شده است می‌کشند و مدتی آن را نگاه می‌دارند. درد به تدریج تخفیف پیدا می‌کند و تاول از بین می‌رود. این راه معالجه‌ای است که آن‌ها پس از تجربه زیاد کشف کرده‌اند و با موفقیت به کار می‌برند (۳۲).

مادام ژان دیولافوا^{۲۹} (۱۸۵۱ - م) همسر مارسل اوگوست دیولافوا^{۳۰} (۱۸۴۳ - ۱۹۲۰م)، مهندس راه و ساختمان و باستان‌شناس فرانسوی بود و به همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش‌های باستان‌شناسی به ایران سفر کردند. وی در مورد آرگاس ایرانی چنین آورده:

«در ۲۵ آوریل ۱۸۸۱ - دیروز پس از طی بیابان لم‌یزرع در ساعت چهار بعدازظهر باشکوه و جلال به میانه وارد شدیم ... در خانه‌های این شهر حشرات مودی کوچکی هستند موسوم به مله که چون انسان را بگزند دو یا سه روز مبتلا به تب شدیدی می‌گردد و بسا می‌شود که بچه‌های کوچک از سم آن تلف می‌شوند. بیگانگان که از روی ندانستگی یا بی‌اعتنائی در این خانه‌ها منزل می‌کنند از نیش این حشره مصون نیستند و غالباً گرفتار امراض سختی می‌گردند. ما محض احتیاط به تلگراف‌خانه انگلیس پناه بردیم» (۳۳).

ارنست اورسل^{۳۱} (۱۸۵۸ - م) جهانگرد بلژیکی در

۳۲. در ۰۳ کیلومتری جنوب غربی شهر اردبیل.

۳۳. Dichlorodiphenyltrichloroethane (DDT)

۳۴. Othmer Zeidler

۳۵. Paul Hermann Müller

28. Julius Rudolph Ottomar Freiherr von Minutoli

29. Lady Jane Dieulafoy

30. Marcel-Auguste Dieulafoy

31. Ernest Orsolle



شکل ۶. تصویری از دکتر جوزف پلامب کاکرن و مقبره‌اش در ارومیه (۳۹، تصویر آرشیو شخصی).

آسوری به چاپ رسانده بود (۴۰) (شکل ۶). در سال ۱۹۱۰ نیز ظاهراً این اپیدمی در آذربایجان در شمال غرب ایران وجود داشته است. احمد کسروی تاریخ‌نگار، پژوهشگر و حقوق‌دان ایرانی که شاهد وقوع این رویداد بوده در کتاب «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» آورده است:

«در زمستان ۱۹۱۰م هنگامی که گذشته از گرسنگی که همه‌جا را گرفته بود بیماری تیفوس نیز فراوان شده و در تبریز و ارومیه و سلماس گروهی نیز از این بیماری بدرد زندگی می‌گفتند» (۴۱). در جای دیگر از کتابش همچنین آورده که: «... باین‌همه خواه‌وناخواه دسته‌های انبوهی می‌مردند، زیرا گذشته از آنکه خوراک کم داده می‌شد و آنگاه سبزه و بادام جای خوراک نتوانستی گرفت، تیفوس و تیفونید سخت‌تر گردیده و بی‌آنکه جدایی میانه دارا و نادار و گرسنه و سیر گزارد روزانه گروهی را به خاک می‌کشانید، پزشکان پیاپی در آمدوشد می‌بودند و بر سر بیماران می‌رفتند» (۴۱).

اپیدمی تیفوس در ایالت آذربایجان در بحبوحه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م)

جنگ جهانی اول در ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۴م به بهانه کشته شدن آرشیدوک فرانسیس فردیناند^{۳۸} (۱۸۶۳ - ۱۹۱۴م)، ولیعهد اتریش-مجارستان میان دو جبهه متحدین و متفقین آغاز گردید. مقارن این زمان، هشت روز از تاج‌گذاری احمدشاه قاجار (۱۸۹۸ - ۱۹۳۰م)، گذشته بود که دولت وقت در طی اعلامیه‌ای بی‌طرفی ایران را در این جنگ اعلام نمود (۴۲، ۴۳)؛ اما این بی‌طرفی به دلیل ضعف ایران، نقض گردید. در بحبوحه جنگ جهانی اول، ایران دستخوش تحولات عمده‌ای گردید. به‌طوری‌که کشورهای درگیر جنگ،

مناطق متعددی از ایران رسید، نسل این حشرات موذی از جغرافیای آذربایجان برافتاد (۳۵، ۳۶).

چند روایت از شیوع اپیدمی‌های تیفوس در ایالت آذربایجان در دوره قاجار

چنین به نظر می‌رسد در اواخر قرن نوزدهم میلادی به‌صورت متناوب در ایالت آذربایجان بیماری تیفوس شیوع داشته است. این بیماری از طریق راه‌آهن سیبری به باکو از حدود ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۵م که مقارن انقراض سلسله قاجار بوده، به‌صورت مداوم وارد ایالت آذربایجان می‌گردیده است (۴، ۳۷).

این موضوع در روایت مورخان مغفول آمده است. جیمز باست^{۳۶} (۱۸۳۴ - ۱۹۰۶م)، میسیونر آمریکایی، که در سال ۱۸۷۲ در تبریز بوده، گزارش داده است که کنسول انگلیس اخیراً از بیماری تب تیفوس بهبود یافته بود. به گفته وی، در جریان قحطی تبریز، کنسول انگلیس به قحطی‌زدگان اجازه داده بود که در حیاط کنسولگری اقامت کنند و کنسول معتقد بوده است که بیماری را از آن قحطی‌زدگان گرفته است (۳۸).

شیوع تیفوس در ارومیه باعث فوت دکتر جوزف پلامب کاکرن^{۳۷} (۱۸۵۵ - ۱۹۰۵م) پزشک، جراح و میسیونر آمریکایی و بنیان‌گذار اولین مدرسه علوم پزشکی نوین ایران در ارومیه در سن ۵۰ سالگی گردید، دکتر کاکرن قبل از فوت، همسر، فرزندان و چند نفر از همکاران و دانشجویانش را از این بیماری از دست داده بود (۳۹). وی در مدت ۲۷ سال خدمت در نواحی متعدد ایالت آذربایجان و به‌ویژه ارومیه به ویزیت و مداوای بیش از پنج هزار نفر از بیماران وبا و تیفوس خدمات شایانی نموده و دستورالعمل‌های بهداشتی و درمانی مفیدی به زبان‌های فارسی، ترکی، کردی و

36. James Bassett

37. Joseph Plumb Cochran

38. Archduke Franz Ferdinand

هر کدام به شکلی، مناطقی از خاک ایران را عرصه جولان خود قرار داده بودند. روسیه در شمال، انگلستان در جنوب و جنوب شرقی، عثمانی در غرب و نیروهای آلمانی به طور پراکنده در مرکز ایران و نواحی دیگر آن فعالیت می‌کردند (۴۲، ۴۴).

در حالی که دنیا درگیر جنگ جهانی اول بود اپیدمی تیفوس ظاهر شد. شیوع این بیماری به خاطر کمبود مواد بهداشتی و پاک‌کننده در ایران به علت وقوع جنگ جهانی اول در مارس ۱۹۱۷م قابل پیش‌بینی بود و احتمالاً پای این بیماری اپیدمی از روسیه تزاری همسایه شمالی توسط مهاجران خارجی و نیروهای نظامی متفقین و متحدین جنگ جهانی اول چون روسیه، عثمانی و بریتانیا در نهایت به ایران هم رسید (۹، ۴۵). از حدود سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸م یکی از بدترین وقایع تاریخی ایران در ایالت آذربایجان در حال اتفاق بود، نسل‌کشی ساکنان مناطق آذری‌زبان و مسلمان، توسط جیلولوق - ارمنی با تحریک نیروهای انگلیسی برای ایجاد کشوری مسیحی با مرکزیت ارومیه در جهت تجزیه مناطقی از کشورهای ایران قاجار و عثمانی به وقوع پیوسته بود، کشتار جیلولوق در ۲۲ فوریه ۱۹۱۸م اتفاق افتاد که ده‌ها هزار قوای ارمنی - آشوری ظرف سه روز با کشتار و یغمایی بی‌رحمانه، بر شهر ارومیه و روستاهای مجاور مسلط شدند. مستندات تاریخی تعداد کشته‌های آن روز را حدود دوازده هزار نفر (در برخی منابع تاریخی بیشتر از آن) عنوان می‌کنند. روستاهایی مانند قهرمانلو، چیچکلو، کهنه‌شهر، عسگرآباد، نازلو و اوصالو از جمله دهاتی هستند که شاهد شدیدترین نوع نسل‌کشی از طرف جیلوها - ارمنه بودند (۴۱). در همین اوضاع آشوب‌زده کشتار جیلولوق در ایالت آذربایجان که گرسنگی، قتل و غارت همه‌جا را فرا گرفته بود، بیماری تیفوس نیز در تبریز، ارومیه و سلماس گروه بسیاری را درگیر کرد و سبب تلفات بسیاری شد (۴۶). در حالی که مردمی که از کشتار و نسل‌کشی جیلوها - ارمنه رهایی یافته بودند، گرفتار سپاهیان عثمانی شدند که به بهانه جنگ با ارمنی‌ها و تنبیه آشوری‌ها وارد ایالت آذربایجان شدند و با هدف تجزیه آذربایجان، قسمت‌های غربی و شمال غربی این ایالت را به اشغال خود درآوردند. این نیروی نظامی با خود کشتار، قحطی و بیماری‌هایی چون تیفوس، تیفوئید و مالاریا را در تبریز، ارومیه و سلماس آورده بودند، جمعیت در شهر ارومیه به خاطر بیماری چون تیفوس بسیار کم شد و تعداد زیادی از خانه‌ها خالی شدند، مخصوصاً محله‌های مسیحی‌نشین به

کلی از سکنه خالی گردید. بسیاری از مسیحیان به خاطر قحطی و بیماری از ارومیه کوچ کردند و به نواحی داخلی ایران و روسیه پناهنده شدند تا از دست قحطی و این امراض خلاص بشوند (۴۶، ۴۷). بنا بر منابع تاریخی در ژوئن ۱۹۱۸م، بسیاری از مردم سلماس از ترس کشته نشدن از نسل‌کشی جیلوها به خوی فرار کردند و با خود بیماری‌های تیفوس و تیفوئید را انتقال دادند و با گرم شدن هوا شدت بیماری بیشتر گردید و هیچ خانه‌ای در منطقه خوی نبود که بیماری تیفوس در آن نباشد و تلفات پیش‌نیامده باشد (۴۸).

سید احمد کسروی که از راویان زنده از وقوع قحطی، گرسنگی، جنگ و تیفوس مردم تبریز است نیز روایت تلخی از اپیدمی تیفوس در سال ۱۹۱۷م دارد:

«بینوایان از گرسنگی می‌مُردند. از آن سوی تیفوس و تیفوئید با سختی رو نموده، آتش به هستی بینوا و بانوا می‌زد.» و در جای دیگر آورده که: «تیفوس و تیفوئید تا پایان سال (بلکه پس‌از آن نیز) کار خود را می‌کرد و خانه ما را نیز بی‌آسیب نگذاشت. یکی از برادرانم با یکی از خواهرزادگانم با برخی از خویشان، گرفتار بیماری شدند و بدی این بود که در آن کوی پزشک یافت نمی‌شد. در آن هنگام که پزشکان سرگرم می‌بودند، کار دشواری می‌بود که به هکماوار^{۳۹} بیایند. ولی دو تن از ایشان، فخرالاطباء و دکتر سیدمحمدخان، جوانمردی نمودند و آن راه دور را آمدند که نه‌تنها مزدی نگرفتند، پول درشکه را نیز خود دادند. این‌ها برخی بهبود یافتند. پس از آن‌ها، مادرم تیفوس گرفت و او چاره نپذیرفته، بدرود زندگی گفت که مرا بسیار افسرده گردانید. پس از مرگ پدرم، این مادر ما را بزرگ گردانیده، رنج‌های بسیار کشیده بود.» (۴۹).

عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۸۷۲-۱۹۴۵م) دومین فرزند شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله بن محمد شاه قاجار یعنی برادرزاده ناصرالدین شاه قاجار (۱۸۳۱-۱۸۹۶م)، چون در منطقه قزوین حضور داشته به شیوع بیماری در الموت قزوین که احتمالاً از مسیر ایالت آذربایجان آمده بود، اشاره نموده است:

«تایب الحکومه الموت شرحی از مرض حصبه و محرقه (تیفوس) الموت نوشته بود. به فاصله پانزده روز یکصد نفر تلف شد، یکصد و پنجاه نفر بسیار سخت [مريض‌اند] دوا و طبیب از حکومت خواسته بود. در رودبار هم این مرض طلوعی دارد، کو دوا، کو طبیب» (۵۰، ۵۱).

۳۹. حکم‌آباد یا (هکماوار) در حال حاضر محله‌ای قدیمی در شمال غرب تبریز قرار دارد که از شرق به محله ویجویه و از شمال به محله عموزین‌الدین و جمشید آباد و از شمال غرب به دیزج (محله ابوزر) و از غرب به جاده سنتو و قراملک و از جنوب به شنب‌غازان و آخونی و از جنوب شرقی به باغات محله کوچ‌بلاغ و قره‌اغاج منتهی می‌شود (۵۰، ۵۱).

می‌دادند و بر چه مبنایی سپتیمیسمی^{۴۱} یا گندخونی یا مالاریا را که از لحاظ بالینی شباهت بسیاری با برخی از انواع تیفوس داشته، تبیین می‌کردند. واضح است که هیچ آزمایش پاتولوژی، آزمایشگاه کلینیکال و مطالعات آسیب دیرین‌شناسی در این باره وجود ندارد و اظهار نظر دقیقی نمی‌توان داشت؛ اما طبق شواهد تاریخ‌نگاری مورخان و سفرنامه‌نویسان این بیماری در ایالت آذربایجان به صورت بیماری بومی وجود داشته و افرادی غیربومی را نیز درگیر بیماری‌های عفونی‌ای چون تیفوس می‌کرده است. در دوره قاجار مردم بومی آذربایجان به نوعی با بیماری تیفوس به عنوان یک بیماری بومی و محلی کنار آمده بودند و تلفاتش هم احتمالاً محدود به افراد سالخورده، کودک و اشخاص ضعیف و بیمار بوده است.

در مورد اپیدمی تیفوس هم باید گفت که با توسعه طلبی روسیه در نواحی قفقاز و گرجستان که با تأسیس خطوط راه آهن سیبری به باکو در جمهوری آذربایجان فعلی و باتومی در گرجستان فعلی همراه بوده، شیوع تیفوس هر ساله به طور متناوب از همسایه جدید یعنی روسیه تزاری در ایالت آذربایجان ایران نیز ادامه می‌یافته است. مسئله شیوع تیفوس با آغاز جنگ جهانی اول از کنترل خارج شده و در مارس ۱۹۱۸م به اوج خویش رسیده است. این بیماری تا سال ۱۹۲۱م در ایران و ایالت آذربایجان ماند و بسیاری را به کام مرگ کشاند.

ذکر دو نکته در مورد تیفوس سال‌های اشغال ایران توسط مهاجمین عثمانی، روسیه تزاری و بریتانیا در جنگ اول جهانی لازم است: اول اینکه، تیفوس آن سال‌ها زیر سایه فاجعه کشتار جیلولوق، قحطی بزرگ و دو بیماری مهلک‌تر یعنی آنفلوآنزای اسپانیایی و وبا قرار گرفته و زیاد به آن توجه نشده است. به همین علت شاید تیفوس سال ۱۹۱۸م را بتوان یکی از کشنده‌ترین بیماری‌های ایالت آذربایجان در تاریخ معاصر ایران و بالاخص دوره قاجار بدانیم. نکته دوم اینکه این ویروس چند دهه بعد و زمانی که ایران بار دیگر و این بار در اوج جنگ جهانی دوم توسط قوای شوروی، ایالات متحده آمریکا و انگلیسی تصرف شد، میهمان شهرها و روستاهای آذربایجان گردید. تیفوس جنگ جهانی دوم به مراتب از تیفوس سال ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸م مشهورتر است، اما کشندگی تیفوس جنگ جهانی اول در ایران به علل مختلف در تاریخ مغفول مانده است.

در اواخر دوره قاجار و پس از جنگ جهانی اول گزارش چند واقعه شیوع اپیدمی تیفوس به ترتیب در مناطقی از شمال غربی در آذربایجان و ارومیه که در همسایگی روسیه هست مخابره شده است:

در سال ۱۹۲۲م و در ایالت آذربایجان بیماری تیفوس شیوع داشت. سال ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳م، تیفوس در آذربایجان جان ۱۶۳ نفر را گرفت (۹). در مورد دیگر ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۴م شیوع بیماری تیفوس در ارومیه و تبریز بنا بر گزارش حاکم ایالت آذربایجان بیماری تیفوس در ارومیه شایع و آثاری از بروز آن در تبریز نیز مشاهده شده است. در تبریز اطبای شهر توسط مجلس حفظ‌الصحه گرد آمده، تدابیر لازم را برای جلوگیری از سرایت تیفوس اندیشیده‌اند، به حاکم ارومیه نیز توصیه شد به همین ترتیب عمل کند (۴۴).

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت پژوهش در موضوع تیفوس بسیار قابل درک است و شاید نتوان به طور دقیقی به این موضوع پرداخت. آن چنانکه در تاریخ ذکر شده در سال ۱۹۰۹ فردی به نام هاوارد تیلور ریکتز^{۴۲} (۱۸۷۱ - ۱۹۱۰م)، پاتولوژیست آمریکایی موفق به کشف عامل میکروب تیفوس گردید (۵، ۵۲)، بنابراین بررسی دقیق تاریخی عامل اصلی این بیماری از اوایل قرن بیستم میسر می‌شود، به همین دلیل با حدس و گمان و طبق شواهد تاریخی می‌توان گفت که طبق گفته پزشکان طب سنتی ایرانی در دوره قاجار، تب محرقه را که در متون طب کلاسیک ایرانی و متون تاریخی فارسی و عربی آمده، همان بیماری تیفوس است.

نتیجه‌گیری

بیماری تیفوس یک بیماری حاد تبادار ناشی از یک باکتری به نام ریکتزیا است که توسط حشراتی مانند شپش، کک و کنه منتقل می‌گردد. در تاریخ کمتر به موضوع مشترک انسان و حیوان به صورت تحقیق تاریخ محلی پرداخته شده، به عنوان یک ناظر و پژوهشگر تاریخ از لحاظ پزشکی نمی‌توان در مورد تشخیص بیماری و روش‌های پیشگیری از آن در دوره قاجار چندان اظهار نظر کرد، همچنین نمی‌توان نظر مشخصی از دیدگاه پزشکان دوره قاجار داشت، زیرا مورخان دوره قاجار و پزشکان آن دوره چندان با پزشکی مدرن آشنایی نداشتند و معلوم نیست که بر چه اساسی تب محرقه و مطبقه را به تیفوس نسبت

41. Septicemia

40. Howard Taylor Ricketts

تضاد منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

از سرکار خانم مرضیه ابراهیمی حصار، جناب آقای منصور حسینقلی‌زاده گرگری و سرکار خانم پاریزی که در تهیه بعضی از منابع و اسناد تحقیق یاریگر بودند،

منابع

1. Irwin JF. The Great White Train: typhus, sanitation, and U.S. International Development during the Russian Civil War. *Endeavour*. 2012;36(3):89-96.
2. Shaw SJ, Shaw EK. *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey: Volume 2: Reform, Revolution, and Republic: The Rise of Modern Turkey 1808–1975*. Cambridge: Cambridge University Press; 1977.
3. Karcı E. Bitle Yayılan Felaket: Tifüs. *Selçuk Üniversitesi Türkiyat Araştırmaları Dergisi*. 2023(59 Cumhuriyet'in 100. Yılı Özel Sayısı):239-68.
4. Burkart J. Disease, Vermin, and Anti-Semitism: The Significance of Epidemic Typhus in Eastern Europe, 1916-1942. *the ascendant historian*. 2022;2:12-22.
5. Golshani SA, Mansourbakht G, Alembizar F. Typhus Disease in Iran during the Qajar Period (1725 to 1925 AD); a Brief Historical Review. *Arch Iran Med*. 2022;25(11):758-64.
6. Gray MW. Rickettsia, typhus and the mitochondrial connection. *Nature*. 1998;396(6707):109-10.
7. Ravandi M. *Social History of Iran*. 3 ed. Tehran: Amir-Kabir; 1975. [In Persian].
8. Dehghan Nejad M, Lotfi E. Typhus an outcome of the second world war in Iran. *Foreign Relations History*. 2010;12(45):51-67.
9. Azizi MH, Bahadori M, Azizi F. An Overview of Epidemic Typhus in the World and Iran during the 19th and 20th Centuries. *Archives of Iranian Medicine*. 2016;19(10):747-50.
10. Najmabadi M. *History of Medicine in Iran*. 1th ed. Tehran: University of Tehran; 1992. [In Persian].
11. Al-Razi. *Smallpox and Measles* (translated by Al-Jadri and Al-Hasbe). Translated by Najmabadi M. Tehran: University of Tehran; 1992. [In Persian].
12. Al-Razi. *Kenash*. Translated by Zakir MI. Tehran: Tehran University of Medical Sciences; 2008. [In Persian].
13. Al-Akhawyni Bokhari ARA. *Hidayat al-Muta'allemin Fi al-Tibb*. Edite by Matini J. Mashhad: Mashhad University; 1992. [In Persian].
14. Jurjani SI. *Khafi Alayee*. Edite by Najmabadi M. Tehran: Ettelaat; 1990. [In Persian].
15. Jurjani SI. *Zakhireh-i Kharazmshahi*. 5th ed. Qom: Ehya Tebb Tabee; 2012. [In Persian].
16. Chaghmeini MM. *Qanoncheh fe al-Tebb*. Translated by Nazem ES. Tehran: Abejh; 2010. [In Persian].
17. Muqim Arzani MA. *Teb Al-Akbar*. 2 ed. Qom: Jalel al-Din; 2008. [In Persian].
18. Nazem Jahan MA. *Eksir Azam*. 4th ed. Tehran: Iran University of Medical Sciences. 2020. [In Persian].
19. al-Athir A, Al-Kāmil fī al-tārīkh (The Complete History). 19th ed. Translated by Khalili A and Halat A. Tehran: Scientific Press Institute; 2008. [In Persian].
20. Eslah-Arabani I. *Gilan*. 2rd ed. Tehran: Iran Researchers Group; 1995. [In Persian].
21. Šafā Z. *A history of Iranian titerature of the Islamic era*. 5th ed. Tehran: Ferdows; 1999. [In Persian].
22. Golshani SA, Kavenjoun N. Amir Seyyed Fathollah Shirazi, a physician, historian and politician in Indian Mughal Empire (Gürkân) court. *Journal of Research on History of Medicine*. 2012;1(3):81-6.
23. Floor WM. *Public health in Qajar Iran*. Washington: Health and Fitness; 2004.
24. Polak JE. *Polak Travelogue*. Translated by Jahandari K. Tehran: Kharazmi Publication; 1982. [In Persian].
25. Drouville G. *Traveling in Iran*. translated by Etemad Moghadam M. Tehran: Shabaviz; 1991. [In Persian].
26. Kasravi A. *Shahreyaran Gomnam*. Tehran: Amir-Kabir; 1978. [In Persian].
27. Sarinay Y. *Arsiv Belgelerinde Osmanli-iran Ilişkileri*. Ankara: TC.Başbakanlık, Devlet

- Arşivleri Genel Müdürlüğü; 2010.
28. Fortescue L. The Western Elburz and Persian Azerbaijan. The Geographical Journal. 1924;63(4):301-15.
 29. Argas persicus [Internet]. Times Online. c2017. [Accessed 21 December 2023]. Available from: https://en.wikipedia.org/wiki/File:Argas_persicus.jpg
 30. Nematollahi SR, Golshani SA. Social History of Medicine and Public Health in Iran's Naseri era. Tehran: Mirmah; 2015. [In Persian].
 31. Woulfe Sheil ML. Glimpses of life and manners in Persia. London: John Murray (publisher); 1856.
 32. Brugsch HK. A trip to the court of Sultan Sahbkharan: 1859-1861. Translated by Kardbache. Tehran: Ettelaat Press; 1988. [In Persian].
 33. Dieulafoy J. Madame Deulafova's Travelogue: Iran, Kaldeh and Susa. Translated by Farhvoshi AM. Tehran: University of Tehran; 1992. [In Persian].
 34. Orsolle E. Le Caucase et la Perse. Paris: E. Plon, Nourrit et cie; 1885.
 35. Safari B. Ardabil in the passage of history. 3th ed. Ardabil: Islamic Azad University (Ardebil branch); 1991. [In Persian].
 36. Turusov V, Rakitsky V, Tomatis L. Dichlorodiphenyltrichloroethane (DDT): ubiquity, persistence, and risks. Environ Health Perspect. 2002;110(2):125-8.
 37. Patterson KD. Typhus and its control in Russia, 1870-1940. Med Hist. 1993;37(4):361-81.
 38. Bassett J. Persia: The Land of the Imams. London: Blackie and Sons; 1887.
 39. Sheikhi S, Mobaraki K, Ahmadzadeh J, Akhavan G, Derafshpour L. In Honor of Dr. Joseph Plumb Cochran, the Founder of the First Modern Iranian Medical School. Journal of Research on History of Medicine. 2020;9(3):179-88.
 40. Anzali H. Urmia in the past. Urmia: Dostan Publications; 2004. [In Persian].
 41. Kasravi A. The 18 Year History of Azarbaijan. Tehran: Amir-Kabir; 2005. [In Persian].
 42. Golshani SA, Zohalinezhad ME, Taghrir MH, Ghasempoor S, Salehi A. Spanish Flu and the End of World War I in Southern Iran from 1917-1920. Arch Iran Med. 2021;24(1):78-83.
 43. Kamali H. Violation of Iran's impartiality in World War I and its aftermath. J Polit Stud. 2011;4(14):127-50.
 44. Afkhami A. Compromised constitutions: the Iranian experience with the 1918 influenza pandemic. Bull Hist Med. 2003;77(2):367-92.
 45. Farahani H, Behboodi H. The day of the contemporary history of Iran. 4th ed. Tehran: Institute of Political Studies and Research; 2006. [In Persian].
 46. Kavianpour A. The history of Urmia. Tehran: Azarkohn; 1999. [In Persian].
 47. Malekzadeh Dilmaghani T. History of salmas and west of Azerbaijan. Tabriz: Eildar, 2004. [In Persian].
 48. Riahi MA. The History of Khoy. Tehran: Toos; 1993. [In Persian].
 49. Amini M. Life and time of Ahmad Kasravi. Los Angeles: Book Company; 2016.
 50. Meymanat-Nejad K. History of Hakkamabad Tabriz. Tabriz: Karafrinan Farhekhteh Jahan; 2012. [In Persian].
 51. Qahreman Mirza Salour Eyn-Saltaneh, Roznameh Khaterat Eyn- Saltaneh. 7 ed. Edit Salour M & Afshar E. Tehran: Asateer; 1995. [In Persian].
 52. Gross D, Schafer G. 100th anniversary of the death of Ricketts: Howard Taylor Ricketts (1871-1910). The namesake of the Rickettsiaceae family. Microbes Infect. 2011;13(1):10-3.